



امارت اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

ریاست ارشاد و انسجام مساجد



موضوع خطابت روز جمعه

و تقریر و بیان تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۵/ ربیع الاول/ ۱۴۴۷ هـ، ق موافق ۷/ سنبله ۱۴۰۴ هـ، ش

در ماه مبارک ربیع الاول، میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مایه رحمت و سعادت برای سراسر جهان گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله أحمده سبحانه وأستعينه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن سيدنا محمداً صلى الله عليه وسلم عبد الله ورَسُولُهُ، بعثه الله رحمةً للعالمين بشيراً ونذيراً، وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً فبلغ الرسالة وأدى الأمانة ونصح الأمة وكشف الله به الغمة وتركنا على المحجة البيضاء ليلها كنهارها لا يزيغ عنها إلا هالك، صلى الله تعالى عليه وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهديه وسار على نهجه إلى يوم الدين وسلم تسليماً كثيراً، أما بعد: قال الله سبحانه وتعالى: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [النبا: ٢٨]

حضر محترم وشنودگان گرامی!

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

برای هر قوم و ملتی روزهای خوشی و سعادت وجود دارد؛ اما برای ما مسلمانان روز خوشی و سعادت، روزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنیا آمدند؛ همان کسی که سبب رحمت و سعادت برای تمام جهان گردید.

برای نمونه، روز خوشی و نجات بنی اسرائیل، روزی بود که موسی علیه السلام و بنی اسرائیل از فرعون نجات یافتند، و آن‌ها این روز را به طور منظم با شادی و روزه‌داری گرامی می‌داشتند؛ ولی برای ما مسلمانان - بلکه برای همه جهانیان - روز خوشی و سعادت، روزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنیا آمدند.

تاریخ و روز ولادت رسول الله صلی الله علیه وسلم: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول، هنگام صبح، در سال ۵۷۱ میلادی، برابر با بیستم اپریل، در مکه مکرمه، در شعب بنی هاشم، چشم به جهان گشودند.

در همان سال حادثه اصحاب فیل رخ داده بود و از پادشاهی کسری نوشیروان چهل سال گذشته بود. (الرحیق المختوم، ص ۳۵)

رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره روز ولادتشان فرمودند: (ذَلِكَ يَوْمٌ وَلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ) رواه مسلم.

ترجمه:- (دوشنبه) همان روزی است که من در آن به دنیا آمدم، و در همان روز به پیامبری مبعوث شدم یا فرمودند که در آن روز بر من وحی نازل گردید. هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به دنیا آمدند، مادرشان بی بی آمنه، کسی را نزد پدر بزرگشان عبدالمطلب

فر ستاندند تا خبر تولد نوه‌اش را برساند. عبدالمطلب با شادی فراوان، نبی علیه السلام را به کعبه شریف آورد، از الله تعالی دعا خواست و برای نبی علیه السلام طلب برکت نمود. سپس در روز هفتم، آن حضرت را ختنه کرد. (الرحیق المختوم، ص ۳۵)

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم زمانی که به دنیا آمد، پدربزرگشان برای ایشان نام «محمد» (صلی الله علیه وسلم) را برگزید.

مورخان نوشته‌اند که دلیل انتخاب این نام این بود که عبدالمطلب در خواب دید: از پشت او زنجیری از نقره بیرون آمد که یک سر آن در آسمان و سر دیگر آن در زمین، و یک سر آن در مشرق و دیگری در مغرب قرار گرفت. سپس دید که این زنجیر به درختی مبدل شد که در هر برگ آن نوری بود، و مردم مشرق و مغرب خود را بدان می‌آویختند.

علمای آن زمان تعبیر خواب را چنین گفتند: از خاندان عبدالمطلب فرزندی متولد خواهد شد که مردم مشرق و مغرب از او پیروی خواهند کرد، مخلوقات آسمان او را به حمد خواهند ستود، و اهل زمین نیز او را به حمد خواهند ستود. پس هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم متولد شدند، عبدالمطلب او را «محمد» (صلی الله علیه وسلم) نام نهاد.

در میان عرب، پیش از آن کسی این نام را انتخاب نکرده بود. مردم از عبدالمطلب پرسیدند: چرا چنین نامی بر نوه‌ات گذاشتی؟ او پاسخ داد: این نام را بر او نهادم تا هم مخلوقات آسمان و هم مخلوقات زمین او را ستایش کنند، و او هم در آسمان «محمد» (ستوده شده) باشد و هم در زمین «محمد» (ستوده شده). (عیون الأثر لابن سید الناس، ۱/ ۸۸)

در حدیث شریف آمده است که زمانی که نبی علیه السلام متولد شدند، از بدن بی‌بی آمنه نوری بیرون آمد که کاخ‌های شام را روشن ساخت. «عَنْ عَرَبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَذَكَرَ مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ إِنَّ أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَتْ حِينَ وَضَعَتْهُ نُورًا أَضَاءَتْ مِنْهُ قُصُورُ الشَّامِ». (مسند أحمد ۳۸۲/۲۸)

ترجمه:- از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: من بنده خدا و خاتم النبیین هستم، و (در روایت) همان‌گونه ذکر شد و بر آن افزود: همانا مادر رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که آن حضرت را به دنیا آورد، نوری دید که کاخ‌های شام از آن روشن گردید.

هنگام تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم، معجزات بسیاری رخ داد؛ از جمله فرو ریختن برج‌های کاخ کسری و خاموش شدن آتشکده فارس، که هزار سال بود خاموش نشده بود. امام ماوردی ذکر کرده است:

(عن مخزوم بن هانی المخزومي عن أبيه وأتت له مائة وخمسون سنة قال: لما كانت الليلة التي ولد فيها رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم أو بعث ارتجس إيوان كسرى فسقطت منه أربع عشرة شرفة وخدمت نار فارس و لم تخمد قبل ذلك بألف عام و غارت بحيرة ساوة). (أعلام النبوة - الماوردی، ص ۱۹۸؛ خلاصة سیر سید البشر لمحِب الطبري، ص ۲۵)

ترجمه:- مخزوم بن هانی از پدرش هانی مخزومی روایت می‌کند که ۱۵۰ سال عمر داشت. او گفت: در شبی که رسول الله صلی الله علیه وسلم متولد شدند یا مبعوث گردیدند، ایوان کسری لرزید و چهارده برج آن فرو ریخت، آتش فارس خاموش شد — در حالی که پیش از آن هرگز در هزار سال خاموش نشده بود - و دریاچه ساوه خشک گردید.

خانواده حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در میان عرب‌ها صاحب جایگاه بلند و نسب شریف بودند. نیاکان آن حضرت در میان عرب‌ها از اشراف و صاحبان اخلاق نیک شمرده می‌شدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم یتیم و بی‌پناه به دنیا آمدند؛ زیرا پدر ایشان عبدالله پیش از تولدشان وفات کرده بود، در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هنوز در رحم مادرشان، بی‌بی آمنه بنت وهب، بودند.

عادت عرب‌ها چنین بود که پس از تولد، کودکان را به زنان بادیه‌نشین می‌سپردند تا از بیماری‌های شهر محفوظ بمانند، بدنشان نیرومند شود و از کودکی زبان فصیح و پاکیزه عربی را بیاموزند.

به همین دلیل آمنه بنت وهب، فرزندش محمد صلی الله علیه وسلم را به زنی از قبیله بنی سعد سپرد که نامش حلیمه سعدیه رضی الله عنها بود.

حلیمه رضی الله عنها از این کودک مبارک برکات شگفت‌انگیزی دید: در سینه‌اش شیر فراوان شد، چارپایانشان چراگاه فراوان یافتند، گله‌هایشان فربه و نیرومند گردیدند. زندگی حلیمه که پیش‌تر در قحطی، فقر و سختی می‌گذشت، به نعمت، برکت و خوشحالی مبدل شد.

پس حلیمه رضی الله عنها دریافت که محمد صلی الله علیه وسلم کودکی عادی نیست، بلکه کودکی مبارک است که به زودی به مقام بزرگی خواهد رسید. از این‌رو با محبت و مراقبت فراوان او را در کنار خود نگه داشت.

حضرت حلیمه سعدیه رضی الله عنها به مدت دو سال از نبی علیه السلام به بهترین شکل نگهداری کرد. اما زمانی که در قبیله بنی سعد، واقعه «شق الصدر» برای نبی علیه السلام رخ داد، حلیمه سعدیه بیمناک شد و ایشان را به مکه مکرمه بازگرداند.

ولادت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تمام جهان و جهانیان سعادت و رحمت است:

الله جل جلاله می‌فرماید: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ) [یونس: ۵۸]

ترجمه: بگو به فضل و رحمت الله است، پس باید بدان شاد شوند؛ که آن بهتر از هر چیزی است که جمع می‌کنند.

وجه استدلال: در میان مفسرین اختلاف است که مقصود از «فضل خدا» و «رحمت خدا» چیست؟

بعضی مفسران گفته‌اند: مقصود از فضل خدا اسلام است و مقصود از رحمت، قرآن کریم است. برخی دیگر برعکس گفته‌اند. اما گروهی از مفسرین گفته‌اند: مقصود از فضل خدا قرآن کریم است و مقصود از رحمت خدا، تولد حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است.

این نظر راجح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در قرآن کریم آمده است: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) [الأنبياء: ۱۰۷]

ترجمه: و تو را ای پیامبر نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.

پس مقصود از رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است. (المحرر الوجیز، ۱۴۲/۳)

در روایتی از عبدالله بن عباس رضی الله عنه آمده است که در تفسیر این آیه فرمود: (فضل الله العلم ورحمته محمد صلی الله علیه وسلم قال الله تعالى وما أرسلك إلا رحمة للعالمين) [الأنبياء: ۱۰۷] (الدر المنثور، ۳۶۷/۴)

ترجمه: فضل خدا همان علم است و رحمت او حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است. خداوند فرموده است: «وما أرسلك إلا رحمة للعالمين» (انبياء: ۱۰۷).

در بخش دوم آیه یادشده، خداوند فرموده است که همه جهانیان باید بر این امر شاد باشند.

اما چگونه روشن می‌شود که ولادت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم برای جهان سعادت است؟ پاسخ در تفصیل ذیل نهفته است:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در زمانی به دنیا آمدند که جهان در جهل و فساد غوطه‌ور بود.

ابوالحسن ندوی رحمه الله می‌فرماید: پیش از رسول الله صلی الله علیه وسلم در جهان هیچ ملتی وجود نداشت که بر اساس اخلاق، عدالت، رحمت، علم و حکمت حکومتی یا جامعه‌ای داشته باشد.

۱- جامعه عربی:

پیش از ولادت رسول الله صلی الله علیه وسلم، عرب‌ها در جهل شدیدی می‌زیستند و همانند حیوانات وحشی زندگی می‌کردند.

آن‌ها بر خرافات و نادانی باور داشتند. اخلاقشان پست، عاداتشان زشت و رسومشان ناپسند بود.

بزرگ‌ترین عقیده عرب‌ها عبادت بت‌ها بود. هر قوم، قبیله و حتی هر خانه بتی داشت.

از ابو رجاء العطاردي رضی الله عنه روایت است که گفت: «ما سنگی را عبادت می کردیم؛ اگر سنگی بهتر می یافتیم، اولی را دور می انداختیم و دومی را عبادت می کردیم. اگر سنگی نمی یافتیم، توده ای خاک فراهم می کردیم، شیر گو سفندان را بر آن می ریختیم و گرد آن می چرخیدیم.» (صحیح بخاری ۴۵۵/۱۰)

عرب ها تنها بت ها را نمی پرستیدند، بلکه ملائکة را دختران خدا می دانستند و آن ها را سجده و عبادت می کردند. جن ها را نیز همچون نیروی الهی می پنداشتند و آن ها را عبادت می نمودند. بعضی قبایل نیز ستارگان و سیارات را معبود خود می دانستند. شراب خواری بسیار رایج بود و حتی بخشی از شعر و ادب آن ها محسوب می شد. قمار نیز به طور گسترده رواج داشت. قتاده رحمه الله می گوید: «در جاهلیت، مرد بر سر خانواده و مالش قمار می کرد، اگر می باخت، اندوهگین می نشست و مالش را در دست دیگری می دید. همین امر باعث دشمنی و کینه می شد.»

رباء میان عرب و یهود رایج بود، تا آنجا که می گفتند: «ربا و تجارت یکسان اند.» زنا نیز عام شده بود و رابطه پاک میان زن و مرد وجود نداشت. چنان که عایشه رضی الله عنها فرموده است: در جاهلیت چهار نوع نکاح وجود داشت: که سه نوع آن در حقیقت زنا بود.

۱- نکاح امروزی به رضایت ورثه و ولی زن .

۲- نکاح استبضاع، که مرد به خانم خود میگفت: با فلانی همبستری کن تا اینکه اولاد خوب صفت تولد نمائی.

۳- نکاح جمعی الی ده نفر؛ با یک زن رابطه برقرار میکردند و اگر طفلی به دنیا می آمد همان زن میگفت: این طفل فلانی است.

۴- زنان فاحشه: که در وازه های خانه خود بیرق نصب کرده بودند و هر کس میتوانست وارد آن خانه شود و اگر طفلی پیدا میشد قیاقه شناسان برای او پدر تعیین میکردند. فقه السنه-(۹/۲)

در جاهلیت زنان هیچ ارزشی نداشتند. حضرت عمر رضی الله عنه گفته است: «در جاهلیت، ما برای زنان هیچ ارزشی قائل نبودیم تا آنکه خدا درباره شان احکامی نازل کرد.»

زنان از حق میراث محروم بودند و می گفتند: میراث تنها از آن کسی است که شمشیر بردارد و از قبیله دفاع کند. اگر مردی می مرد، پسر یا نزدیک ترین خویشاوندش همسر او را همانند مال به ارث می برد.

وقتی زن حائض می شد، محل اقامتش را جدا می کردند. زنان هیچ حقی درباره طلاق یا ازدواج نداشتند. نگهداری چندین زن، بی شمار بود. نفرت از دختران آن قدر شدید بود که آنان را زنده در خاک پنهان می کردند. اگر دختری زنده می ماند، باز هم زندگی اش پر از ستم بود. دختران و پسران را گاهی از ترس فقر می کشتند. سرنوشت خود را از طریق ازلام (تیر های قمار) تعیین می کردند.

تعصب شدید قبیله ای حاکم بود، که هر کس مجبور می شد از قبیله خود حمایت کند، چه بر حق باشد و چه بر باطل. آنان در فخر کردن به نسب و حسب و در حفظ مقام و نام، بسیار حریص بودند؛ چیزی که بیشتر اوقات سبب درگیری ها و جنگ های میان قبایل می شد.

این جنگ ها گاهی سال ها ادامه می یافت و خون ها بی ارزش ریخته می شد، با این که علت اصلی جنگ ها بسیار کوچک و بی ارزش بود. پیش از پیدایش رسول الله صلی الله علیه و سلم، حتی حیوانات و چارپایان هم از ظلم در امان نبودند. مردم حیوان زنده را به عنوان هدف می بستند و آن قدر به سوی آن تیر می انداختند تا بمیرد.

دختران را با کراهت شدید زنده به گور می کردند. اگر دختری زنده می ماند، باز هم زندگی پر از ظلم داشت. گاه پسران و دخترانشان را از ترس فقر می کشتند.

تعصب قبیله ای شدید بود و هر کس مجبور بود از قبیله اش دفاع کند، چه حق باشد و چه باطل.

حتی حیوانات نیز از ظلم در امان نبودند. مردم حیوان زنده را به عنوان هدف می بستند و آن قدر تیر می زدند تا بمیرد.

- ۲- **جامعه فارسی:** فارسیان خور شید، ماه و اجرام آسمانی را عبادت می کردند. سپس زردشت آمد و ادعای توحید کرد، اما مردم را به نماز در جهت خورشید و آتش امر نمود.
- برخی از فارسیان آتش را پرستیدند. عقیده «نور و ظلمت» را پذیرفتند.
- (مزدک) عقیده الحاد را آورد و مردم را به اشتراک زنان و اموال فراخواند و آن ها را همانند آب و آتش و گیاه برای همه مشترک دانست. نظام طبقاتی سختی برقرار بود و مقام انسان به نسب او وابسته بود، نه می توانست تغمیرش دهد و نه شغلش را عوض کند.
- مردم پادشاهان را تا حد الوهیت احترام می کردند و برایشان سجده می نمودند. تاج و سلطنت را ویژه پادشاهان می دانستند. خزانه هایشان پر از زر و سیم بود و مردم عادی در فقر می زیستند.
- ۳- **جامعه رومی:** رومیان نیز تحت نظام طبقاتی شدید زندگی می کردند. رشوت، خیانت، ظلم و ضایع شدن حقوق در حکومتشان به اوج رسیده بود.
- آن ها ملت و وطن خود را مقدس می شمردند و دیگر ملت ها را یا به بردگی می گرفتند یا در فقر و ظلم نگه می داشتند.
- بزرگ ترین خیانتشان تحریف مسیحیت بود. بت پرستی مردم روم، مسیحیت را مسخ کرد. بولس و قسطنطین، از عقاید یونان، روم و مصر باستان، مسیحیت جدید ساختند.
- پیروان مسیحیت اصلی به فرقه ها تقسیم شدند و علیه یکدیگر جنگیدند.
- رومیان مصر- را زیر ظلم سیاسی و دینی نگه داشتند. مردم بر سر عقیده قربانی می شدند: می سوختند، غرق می شدند یا در کیسه های پر از ریگ به دریا افکنده می شدند. پس مصر تحت سلطه روم به نام نصرانیت جز بدبختی و عذاب ندید.
- ۴- **جامعه هندی:** پیش از ولادت رسول الله صلی الله علیه وسلم در هند مردم به سه طبقه تقسیم شده بودند. زنان در درجه ی بسیار پایین قرار داشتند، تا جایی که پس از مرگ شوهر خود، خود را همراه او می سوزاندند. در هند بت پرستی رایج بود، فساد عقیده ی آنان به حدی رسیده بود که آلت تناسلی مرد و زن را پرستش می کردند. خدایان آنان به ۳۳۰ میلیون می رسید.
- ۵- **جامعه ی چینی:** چینی ها میان «لاوتسو» و «کنفو سیوس» سرگردان بودند. اولی سخن از فلسفه می گفت و دومی از امور دنیوی. آنان هیچ گونه اعتقادی به خدا نداشتند. پس از بودیسم، این همه با خرافات و مجسمه ها درآمیخت.
- ۶- **جوامع یهودی و نصرانی:** یهودیان در آسیا، آفریقا و اروپا پراکنده بودند. آنان تحت سلطه دیگران بودند، همیشه زیر ظلم دیگران قرار داشتند. آنان صفات قساوت، ربا، طمع، نفاق و دنیاطلبی را اختیار کرده بودند. علمای یهود خود را بر دین مسلط کرده بودند و برای خود مقام الوهیت قائل شده بودند و مردم را برای منافع خود بنده می کردند.
- مسیحیت نیز از روحانیت اصیل خود بیرون رفته بود، با شرک و ثنیت در آمیخته بود، تا جایی که میان الله متعال و انسان افکار عجیب و متضاد پدید آورده بود.
- یهود و نصارا همیشه دشمنی و جنگ داشتند و دشمن یکدیگر بودند. معابد یکدیگر را ویران می کردند، مردم را می کشتند و از هیچ ظلمی دریغ نمی کردند. راهبان نصارا نیز اموال مردم را غارت می کردند و از راه دین بر آنان ظلم می کردند.
- در جهان، جهل و نادانی و ستم و استبداد به اوج خود رسیده بود که الله جل جلاله بر انسان ها رحم فرمود و در تاریکی شب، سپیده ی صبح را برآورد و برای نجات جهان، سمبول رحمت و عدالت، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را به عنوان رحمت و هدایت برای انسان ها فرستاد. چنان که الله تعالی فرموده است: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) [الأنبیاء: ۱۰۷] ترجمه: و تورا ای پیامبر نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.

وجه استدلال: حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با ولادت خویش بساط شرک و بت پرستی و شخصیت پرستی، کشتار، غارتگری، ناروا، ظلم و استبداد را برچید و برای انسان ها هدایت، روشنایی، عدالت و انصاف به ارمغان آورد. پس حضرت محمد صلی الله علیه وسلم رحمت برای همه انسان هاست.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: (هُوَ عَامٌّ فِي حَقِّ مَنْ آمَنَ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ فَمَنْ آمَنَ فَهُوَ رَحْمَةٌ لَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ فَهُوَ رَحْمَةٌ لَهُ فِي الدُّنْيَا بِتَأْخِيرِ الْعَذَابِ عَنْهُمْ وَرَفْعِ الْمَسْخِ وَالْخَسْفِ وَالْإِسْتِصَالِ عَنْهُمْ). تفسیر البغوي - إحياء التراث (۳/ ۳۲۰) ترجمه:- این آیه عام است، هم در حق کسی که ایمان آورده و هم در حق کسی که ایمان نیاورده است. پس نبی علیه السلام رحمت است برای کسی که ایمان آورده، هم در دنیا و هم در آخرت. و کسی که ایمان نیاورده، نبی علیه السلام برای آنان نیز رحمت است از جهت تأخیر عذاب از ایشان و رفع مسخ و خسف و نابودی کامل از آنان.

قاضی بیضاوی می فرماید: (لأن ما بعثت به سبب لإسعادهم وموجب لصلاح معاشهم ومعادهم وقيل كونه رحمة للكفار أمنهم به من الخسف والمسخ وعذاب الاستئصال). (۴/ ۱۱۱)

ترجمه:- زیرا آنچه من بدان مبعوث شده ام سبب سعادت آنان و موجب صلاح زندگی و آخرت شان است. و گفته شده است رحمت بودن برای کافران به این معناست که ایشان به واسطه او از خسف و مسخ و عذاب نابودی در امان اند.

امام ابو الیث سمرقندی رحمه الله می فرماید: (أي لجميع الخلق لأن الناس كانوا ثلاث أصناف مؤمن وكافر ومنافق وكان رحمة للمؤمنين حيث هداهم طريق الجنة ورحمة للمنافقين حيث أمّنوا القتل ورحمة للكافرين بتأخير العذاب). بحر العلوم - (۲/ ۴۴۵)

ترجمه: (نبی علیه السلام رحمت است) برای همه مخلوقات؛ زیرا مردم سه دسته بودند: مؤمن، کافر و منافق. و نبی علیه السلام رحمت است برای مؤمنان، زیرا ایشان را به راه بهشت هدایت کرد؛ و رحمت است برای منافقان، زیرا به واسطه او از قتل در امان ماندند؛ و رحمت است برای کافران، به سبب تأخیر عذاب.

تائید این قول از آیه سوره سبأ نیز معلوم می شود که الله تعالی می فرماید: ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را به سوی همه انسان ها فرستادیم: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) [السبأ: ۲۸]

ترجمه:- و ما تو را جزم زده رسان و بیم دهنده برای تمام مردم نفرستادیم ولیکن اکثر مردم نمی دانند. در یک حدیث شریف آمده است: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ قَالَ « إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعَنًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً »). صحیح مسلم (۸/ ۲۴)

ترجمه:- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: به نبی علیه السلام گفته شد بر مشرکان نفرین کن. نبی علیه السلام فرمود: من نفرستاده شده ام تا لعنت کننده باشم، بلکه من به عنوان رحمت فرستاده شده ام.

در حدیث دیگری آمده است: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مَهْدَاةٌ) وقال الحاكم صحيح على شرطهما ووافقه الذهبي. المستدرک (۱/ ۹۱)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم! همانا من رحمتی هستم که به عنوان هدیه داده شده ام.

حتی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم برای حیوانات، جانوران، حشرات و پرندگان نیز رحمت بود؛ زیرا شکنجه دادن حیوانات، بریدن گوشت از حیوان زنده یا استفاده ی حیوان زنده به عنوان هدف تیراندازی را منع فرمود. ذبح بدون حاجت را منع کرد، کشتن یا سوزاندن حشرات را بدون ضرورت منع کرد و مردم را به مهربانی با حیوانات تشویق نمود.

خوشحال شدن به خاطر تشریف آوری رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنیا مناسب است:

تشریف آوردن رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنیا، فضل و مهربانی خداوند بر تمام عالم است و برای ما مناسب است که به خاطر این فضل و رحمت الله، خوشحالی و شادمانی خویش را اظهار کنیم.

الله جل جلاله فرموده است: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ) [یونس: ۵۸]

ترجمه:- بگو به فضل و رحمت الله است که مسلمانان باید به آن شادمان شوند و این از هرچه از مال و متاع دنیا جمع میکنند بهتر است.

چنان که پیش تر گفتیم مقصود از رحمت، تشریف آوردن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به دنیا است؛ پس باید همه ی جهانیان به خاطر آمدن او به دنیا خوشحال شوند؛ زیرا آمدن نبی علیه السلام به دنیا بهتر از مال و متاع دنیا است. (المحرر الوجیز - ۱۴۲/۳)

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش به مدینه منوره هجرت کردند، مسلمانان مدینه از آمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار خوشحال شدند و از خوشحالی دست می زدند. در روایتی آمده است: (عن البراء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ أَوَّلُ مَنْ قَدِمَ عَلَيْنَا مُضْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَا يُقْرَأَانِ النَّاسَ فَقَدِمَ بِلَالٌ وَسَعْدٌ وَعَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ ثُمَّ قَدِمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي عَشْرِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا رَأَيْتُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَرَحُوا بِشَيْءٍ فَرَحَهُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح البخاري (۵۳۷/۹)

ترجمه:- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: نخست مصعب بن عمیر و عبدالله بن مکتوم نزد ما آمدند و آن دو برای ما قرآن می خواندند. سپس بلال و سعد بن وقاص و عمار بن یاسر رضی الله عنهم آمدند. سپس عمر رضی الله عنه با بیست نفر از اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم آمد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد. من اهل مدینه را هیچ گاه به اندازه خوشحالی از آمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم خوشحال ندیدم.

پس هرگاه نبی علیه السلام از نیستی به دنیا تشریف آورده، آیا ما به خاطر آن خوشحال نمی شویم؟ بلکه چند برابر؛ زیرا او هدایت کننده است، او فرستاده الله است، او رساننده پیام الهی است.

مولانا خلیل احمد سهارنپوری رحمه الله در تألیف مشهورش (المهتد علی المغتد) که در عقائد علمای دیوبند معروف است، در پاسخ به یک سؤال چنین نوشته است: (حاشا ان يقول احد من المسلمين- فضلاً أن نقول نحن- أن ذكر ولادته الشريفة عليه الصلاة والسلام بل ذكر غبار نعاله وبول حماره مستقبج من البدعات السيئة المحرمة، فالاحوال التي لها ادنى تعلق بر سول الله، ذكرها من أحب المندوبات واعلى المستحبات عندنا... الى أن قال: بشرط أن يكون مقروناً بصدق النية والاخلاص، واعتقاد كونه داخلًا في جملة الاذكار الحسنة المندوبة غير مقيد بوقت من الأوقات اهـ) المهتد على المغتد ص ۷۸-۷۹

ترجمه:- چنین چیزی هرگز درست نیست، چه رسد به ما که حتی یک مسلمان پیدا نمی شود که بگوید بیان ولادت رسول الله صلی الله علیه وسلم یا حتی ذکر غبار پای افزار او و یا ذکر بول الاغ مبارکش قبیح و از بدعت های حرام است! بلکه در نزد ما، آن احوالی که حتی اندک ارتباطی با رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته باشد، ذکر آن از کارهای برگزیده و از مستحبات عالی به شمار می رود... به شرطی که با نیت راستین و اخلاص همراه باشد و با این اعتقاد که این ذکرها داخل در اذکار نیک و مستحباند، و مشروط به زمان خاصی نباشند.

تشریف آوردن رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنیا برای جهان نعمتی بزرگ است و باید شکر این نعمت بزرگ را به جا آورد:

تشریف آوردن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به دنیا در حقیقت احسان و انعام خداوند بر این امت است. چنان که الله تعالی فرموده است: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) [آل عمران: ۱۶۴]

ترجمه:- و براستی که الله بر مومنان احسان نمود آن وقتکه در میان آنها پیامبری از جنس خودشان فرستاد تا آیات الله را بر آنها تلاوت کند و آنها را از عقاید و اعمال باطل پاک سازد و به ایشان احکام کتاب قرآن و حکمت سنت را تعلیم دهد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

با آنکه تشریف آوردن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به دنیا نعمتی برای همه انسانها بود، ولی چون تنها مسلمانان از رسالت او بهره‌مند شدند، خداوند فرمود: خداوند بر مؤمنان احسان کرد.

امام ابواللیث سمرقندی در تفسیر این آیه می‌گوید: (یعنی أنعم الله علی المؤمنین) بحر العلوم (۲۸۷/۱) یعنی: خداوند بر مؤمنان انعام کرد.

وجوه این احسان و انعام دو چیز است: یکی اینکه خداوند برای بیرون آوردن آنان از جهل و شرک پیامبری فرستاد، و دوم اینکه آن پیامبر از جنس انسانها بود؛ اگر از ملائکه فرستاده می‌شد، تعلیم و تعلم سخت می‌بود.

پس بر انسانها و به خصوص بر مسلمانان لازم است که شکر این احسان و انعام خداوند را به جا آورند.

امام ابن رجب حنبلی رحمه الله می‌گوید: از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر این امت، ظهور حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و بعثت اوست؛ چنان که خداوند فرموده است: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ).

نعمت فرستادن پیامبر به سوی امت از نعمت آسمان، زمین، خورشید، ماه، هوا، شب و روز، باران و روییدن گیاهان و دیگر نعمت‌ها بسیار بزرگ‌تر است. [تفسیر ابن رجب الحنبلی]

آیه سوره آل عمران به روشنی بیان می‌کند که پیامبر علیه السلام نعمت و احسان خداوند است و نعمتی بزرگ‌تر از پیامبر وجود ندارد؛ زیرا پیامبران اصل همه نعمت‌ها هستند، پیامبر هدایت و روشنایی است، و اگر پیامبر نباشد انسان در تاریکی جهل می‌ماند و نیک را از بد باز نمی‌شناسد.

همچنین تشریف آوردن رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنیا از بزرگ‌ترین نعمت‌ها برای بشریت است و مسلمانان باید شکر این نعمت را به جا آورند.

الله تعالی فرموده است: (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ فَأذْكُرْكُمُ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ) [بقره: ۱۲۹]

ترجمه:- همانطور که فرستادیم در میان شما برای هدایت تان پیغمبری از جنس خود شما که تلاوت می‌کند بر شما آیات ما را و پاک می‌سازد شما را از عقاید و اخلاق فاسد و به شما کتاب و حکمت را می‌آموزد و آنچه را که نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد پس شما مرا یاد کنید به عبادت تا من شما را یاد کنم به اجر و ثواب و شکر ما را بجا آورید و نعمت‌های مرا کفران نکنید.

در مورد تشریف آوردن نبی علیه السلام به دنیا، حضرت عیسی علیه السلام به امت خویش بشارت داده بود و بشارت دادن، در اصل آگاهی دادن به مردم از نعمت است. چنان که در آیه آمده است: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ) [صف: ۶]

ترجمه:- و یادآور شو و قتی که عیسی پسر مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستاده الله بسوی شما هستم و تورات را که پیش از من آمده تصدیق میکنم و به پیغمبر که بعد از من می‌آید و نام او احمد است مژده می‌دهم پس چون با مرده بسوی آنان آمد گفتند این جادویی آشکار است

و در آیه‌ی دیگری آمده است: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) [جمعه: ۲]

ترجمه:- اوست کسی که در میان ناخوانان پیغمبر از خود آنان فرستاد که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را پاک میدارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد هر چند که پیش از این در گمراهی آشکار بودند

نبی علیه السلام همان وجود مقدسی است که ما را از تاریکی های گمراهی به راه روشن هدایت کشاند و در این راه تلاش های خستگی ناپذیر انجام داد. برای مسلمان نعمتی بزرگ تر از این نیست و لازم است شکر این نعمت الهی به جا آوریم.

شکرگزاری از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم، محبت به اوست، پیروی از اوامر او، اقتدا به او و متابعت از اوست، و نیز دعوت و تبلیغ دین او.

محبت به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم یعنی عمل به سنت هایش و پیروی از اقوال و افعال او.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نعمتی بزرگ برای جهان است و شکر این نعمت، محبت و متابعت از سنت های اوست. خداوند فرموده است: (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) [توبه: ۲۴]

ترجمه:- بگو اگر پدران تان و پسران تان و برادران تان و زن های تان و خویشاوندان تان و عمارت های که آنرا می پسندید نزد شما از الله و رسول او و از جهاد در راه الله محبوب تر است پس انتظار کنید تا آن که الله حکمش (عقوبتش) را بیاورد و الله مردم فاسق را هدایت نمی کند.

و در آیهی دیگری آمده است: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ* قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) [آل عمران: ۳۱]

ترجمه:- بگو اگر شما الله را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد والله آمرزنده و مهربان است.

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه نوشته است: این آیه درباره کسی حکم می کند که ادعای محبت الله را می کند، اما بر طریقه محمدی نیست؛ پس او دروغگوست تا زمانی که از شریعت محمدی پیروی کند و در تمام گفتارها، کردارها و حالات از دین محمدی تبعیت نماید.

قاضی عیاض در کتاب «الشفاع» نوشته است: علامت محبت به محمد صلی الله علیه وسلم این است که بدانی هرکس چیزی را دوست ندارد، آن را بر دیگران ترجیح می دهد و به آن موافقت می کند، و اگر چنین نباشد، در محبت او راستین نیست و تنها مدعی است. پس در محبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرد راستین کسی است که علامات محبت نبی علیه السلام در او ظاهر شود؛ و از جمله آن علامات این است که به او اقتدا کند، به سنت هایش عمل نماید، از اقوال و افعال او پیروی کند، اوامر او را بپذیرد، از نواهی او دوری کند و در آداب او چه در سختی و چه در راحتی، چه در خوشحالی و چه در مشکلات پیروی نماید. و گواه این سخن، آیهی مبارکه الله تعالی است: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ). الشفا بتعريف حقوق المصطفى (۲/۲۴)

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته